دکتر «نسرین مصفا» در گفت‌وگو با «ایران»:

ضعف سازمان ملل به نفع هیچ کشوری نیست

امیر انصار
Ansar amir@yahoo.com

موضوع اصلاح ساختار سازمان ملل متحد اگرچه از همان سالهای اولیه تأسیس تاکنون محل مناقشه و مجادلات بسیاری در عرصه بین المللی بوده. اما انتشار گزارش دبیرکل این سازمان درخصوص لزوم این تغییرات و پیشنهاد شیوه های اجرای آن، ایده این اصلاحات را وارد فازجدیدی کرده است.

موضع گیریهای متفاوت و گاه متضاد کشورهای عضو سازمان ملل متحد درخصوص این تغییرات ازجمله نشانه های ورود این پرونده به مرحله جدید مورداشاره به شمار می رود.

برخی از منتقدان براین باورند که گزارش اخیر دبیرکل - به طور ضمنی - کوشیده است تا به کارگیری زور نظیر آنچه را که در افغانستان یا عراق شاهد بوده ایم را با توجیهات انساندوستانه مشروعیت بخشد و درمقابل، گروه دیگری معتقدند واقع بینی پنهان این گزارش درصدد است تا کاربرد و استفاده از زور را در چارچوب قانون مدارانه سازمان ملل متحد محدود کند.

آنچه ازهم اکنون قابل پیش بینی است، تفاوت نشست آتی سران کشورهای عضو سازمان ملل متحد با نشست های پیش ازاین به سبب این تفاوت سلیقه های موجوداست.

اصلاح ساختار سازمان ملل متحد و چگونگی آن موضوع گفت وگویی است که با دکتر «نسرین مصفا» استاددانشگاه تهران انجام شده است.

از زمان مطرح شدن موضوع اصلاحات در ساختار سازمان ملل متحد، گزارشهای متفاوتی دراین خصوص منتشر شده است. گزارش مبنایی اجلاس سران در نیویورک کدامیک از این گزارشها خواهدبود؟

اولین گزارش در این زمینه در دسامبر ۲۰۰۴ منتشر شد که البته گزارش خود دبیرکل نبود، بلکه حاصل جمع نظر هیأتی عالی رتبه از نخبگان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان بود که مأمور تهیه این گزارش شده بودند.

دبیرکل در مارس ۲۰۰۵ گزارش دیگری را منتشر کرد که مباحث متفاوت تری درخصوص تجدید ساختار سازمان ملل متحد بیان می کرد.

مجموع این دو گزارش، اصول و شاخصهایی را تبیین کرده بود که به گزارش مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ژوئن ۲۰۰۵ انجامید. اگرچه بر بسیاری ازنکات مطرح دراین دو گزارش تأکید می کرد، اما برخی تغییرات را نیز درمتن آنها به وجود آورده بود.

درحقیقت، این گزارش است که در جلسه آتی سران در سپتامبر آینده موردبحث و بررسی قرارخواهدگرفت.

اساساً هدف از اصلاح ساختار سازمان ملل متحد آن هم در موقعیت کنونی چیست؟

باید پذیرفت که سازمان ملل متحد با ساختارکنونی وتجربه ناموفق سالهای گذشته درمقابله با بحرانها و تنشهای جهانی بویژه در نمونه های افغانستان و عراق، آن قابلیت موردانتظار درمورد کنترل یا پیشگیری ازاین گونه بحرانها را ازدست داده است.

لذا هدف اول، آماده کردن سازمان ملل متحد با چالشها و بحرانهای پیش رو درخصوص صلح جهانی است و هدف دوم، همسوسازی و قراردادن قدرت آمریکا در چارچوب فعالیت ها و اهداف صلح طلبانه سازمان ملل متحد است.

پس با چنین دلایلی، چرا این اصلاحات با تأخیری ۶۰ ساله به وقوع می پیوندد؟

اصلاحات در سازمان ملل متحد، بحث جدیدی نیست. درحقیقت، ما هرچندسال یکبار شاهد اصلاحاتی دراین سازمان بوده ایم.

برای مثال، در اوایل دهه ۵۰ میلادی، شورای امنیت به سبب رقابت تنگاتنگ دوبلوک شرق وغرب و استفاده منفعت طلبانه ازحق وتو منفعل شده بود که مجمع عمومی تحت قطعنامه اتحاد برای صلح اجازه یافت از این پس، درچنین شرایطی اقدام به تصمیم گیری کند.

اصلاحات دهه ۶۰ میلادی درخصوص افزایش اعضای غیردائم شورای امنیت و نیز اصلاحات اواخر دهه ۹۰ دبیرکل در زمینه ساختار دبیرخانه ازجمله اصلاحات پیش از این به شمار می روند.

آنچه باید موردتوجه قرارگیرد، این نکته است که چون اصلاحات، یک فرآیند تکاملی است، فروپاشی اتحاد شوروی و ناکامی های ملل متحد در دهه ۹۰ میلادی و تقویت نقش تروریسم بین الملل که سبب ایجاد تغییراتی در ساختار روابط بین الملل شده، ضرورت انجام چنین اصلاحاتی را دوچندان کرده است.

این نکته را نیز باید به خاطر داشته باشیم که سازمان ملل متحد تنها پیگیر یک هدف سیاسی نیست، بلکه مجموعه ای از فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و بشردوستانه را شامل می شود.

باتوجه به لزوم این اصلاحات، تاچه حد می توان به اجماع کشورها برای انجام آن امیدوار بود؟

نمی توان چنین پیش بینی درستی کرد، چون تغییر در منشور و یا افزایش اعضای شورای امنیت هم رأی دوسوم اعضای مجمع عمومی را می طلبد و هم رأی تمامی اعضای دارای حق وتو.

البته خود دبیرکل معتقداست این اصلاحات باید صورت گیرد، اما درمورد اینکه چه مدت زمانی طول بکشد و یا چه فرآیندی را طی کند، جواب قطعی نمی توان داد.

باید در نظر داشته باشیم اعضای این سازمان که در ابتدا تنها ۵۱ عضو بود، هم اینک به ۱۹۱ کشور عضو رسیده و اگرچه قدرت برخی از این اعضا از نظر اقتصادی، سیاسی حتی کمتر از نفوذ یک سازمان غیردولتی بین المللی است، ولی تصمیم گیری در چنین شرایطی را با پیچیدگی های خاصی روبرو کرده است.

آنچه مسلم است، اینکه اگر تغییراساسی هم درخصوص تعداد اعضای دائم شورای امنیت صورت نگیرد، حداقل شاهد تغییرات مؤثری در سازمان ملل متحد خواهیم بود.

اساساً آیا درخصوص تقویت نقش سازمان ملل متحد میان کشورهای عضو اجماعی وجوددارد؟ خصوصاً اینکه خودتان به تفاوت قدرتهای عضو سازمان ملل متحد اشاره کردید؟

بله. به طور قطع همین طور است. کشورها همه به این نتیجه رسیده اند که بشر با مشکلات اساسی روبروست و بالطبع، نمی توان نقش سازمان ملل متحد را دراین زمینه نادیده گرفت.

بحث اصلی در اینجا بر سر این نکته است که چگونه می توان نقش این سازمان در عرصه بین المللی را کاراتر کرد. حتی خود آمریکا هم پس از جنگ عراق بیشتر به اهمیت این موضوع پی برده است، چرا که امروز هم به این نکته واقف شده اند که نفی نقش سازمان ملل متحد به نفع هیچکس نیست.

اما همین کشور (آمریکا) بدون اخذ رضایت از سازمان ملل متحد و شورای امنیت به عراق تجاوز کرد؟ فکر می کنید نادیده گرفتن نقش سازمان ملل متحد دراین موردا خیر سبب خدشه دار شدن مشروعیت آن در عرصه بین المللی شد؟

البته آمریکا مایل بود که نظر مثبت شورای امنیت را همراه داشته باشد، ولی خب دیدیم که مخالفت جدی فرانسه و برخی دیگر مانع از تحقق این آرزوی آمریکا شد.

اگرچه واردشدن این خدشه به حیثیت بین المللی این سازمان را باید بپذیریم، اما نباید به این بهانه تجربه و خدمات ۶۰ ساله سازمان ملل متحد را یکسره نادیده گرفت.

درحقیقت، نقش ارکان و کارگزاریهای وابسته به سازمان ملل متحد را نمی توان با اینگونه اتفاقات زیرسؤال برد.

یکی ازانتقادهای وارده به گزارش دبیرکل سازمان ملل تحد مطرح کردن موضوع دخالت بشردوستانه در مواردی چون نسل کشی های قومی است، بسیاری از منتقدان باتوجه به سوءاستفاده های احتمالی، نگران آنند که این اصطلاح به عنوان دستاویزی برای مداخلات آتی قدرتهای جهان درآید؟

اصطلاح مداخله بشردوستانه سالهاست که مطرح بوده و مشروعیت آن در گزارش اخیر هم از مجوز شورای امنیت سرچشمه می گیرد و به عبارت بهتر، دارای یک انضباط ساختاری است.

فلسفه اشاره به این اصطلاح در گزارش اخیر، در حقیقت، پیشگیری از فجایعی است که نمونه های آن را پیش از این در روآندا و یا به نوعی در سودان شاهد بوده ایم، چرا که بعضی اوقات قدرتهای بزرگ تنها به سبب آنکه منافع حیاتی شان در این مناطق موردتهدید نیست، تلاشی برای دخالت بشردوستانه درخصوص توقف این نسل کشی ها نمی کنند.

برخی دیگر ازمنتقدان معتقدند که گزارش تلاش دارد تا به نوعی، به کارگیری زور از سوی قدرتهای بزرگی چون آمریکا را مشروعیت ببخشد؟

گزارش ها از یک واقع بینی نسبی و اصولی برخوردار است، ولی باید توجه داشت که نادیده گرفتن قدرت آمریکا باتوجه به حضور آن درعرصه بین المللی غیرممکن است.

به عنوان یک کارشناس حقوق بین الملل، استفاده از حق وتو را به چه میزان مشروع می دانید؟

حق وتو تاکنون ابهامات زیادی را ایجاد کرده است، اما دو نظر اساسی و متضاد دراین زمینه وجوددارد: یک نظر بدبینانه وتو را سرمنشأ اختلاف و تبعیض میان کشورهای جهان می داند و دیدگاه دیگری معتقداست که کشورهای صاحب قدرت که در جایگاه بالاتری از سطح اقتصادی و سیاسی قراردارند، باید مسؤولیت بیشتری در حفظ صلح جهانی برعهده داشته باشند.

آنچه مسلم است، باشرایط و وضعیت کنونی جهانی نمی توان قدرتهای مطرح درعرصه بین المللی را نادیده گرفت.

یکی ازانتظارات آمریکا از این اصلاحات، جایگزینی شورای حقوق بشر به جای کمیسیون حقوق بشر است، این خواست واشنگتن را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا صرفاً تغییر نام یک نهاد می تواند بر عملکرد آن نیز تاثیر داشته باشد؟

هم اکنون بحث اصلی برسراین نکته است که با تغییر یک نام نمی توان انتظارات واقعی از این نهاد را برآورده کرد.

واقعیت این است که تا ساختارهای موجود و نیز برخوردهای دوگانه صورت گرفته اصلاح نشود، نمی توان به افزایش قدرت این شورا یا کمیسیون امیدوار بود.

برخوردهای دوگانه همواره ازنقاط تاریک پرونده کاری سازمان ملل متحد به حساب می آمده، که همواره موردا‌عتراض بسیاری از کشورها واقع شده است.

آمریکا با این توجیه که فعالیت شورای حقوق بشر به دلیل عضویت برخی کشورها بیشتر سیاسی شده تا حقوقی، تلاش دارد تا با جایگزینی کمیسیون حقوق بشر، جایگاه آن را تاحد یک رکن وابسته به سازمان ارتقادهد.

آیا عدم انتقاد از حق وتو در گزارش دبیرکل، مشروعیت بخشی به کاربرد زور نیست؟

نکته ای که باید بدان توجه کنیم، این است که همه حق وتوذاتاً منفی نیست و برخی اوقات باعث ایجاد یک تعادل نسبی در تصمیم گیریهای سازمان ملل متحد شده است.

ما نباید یک کشور صاحب قدرت و کشوری که حتی توان اداره خود را ندارد را با هم مقایسه کنیم. اگرچه مدافع این تبعیض نیز نیستیم، اما واقعیت چیز دیگری است که باید بپذیریم.

به نظر شما، افزایش تعداد اعضای شورای امنیت، خللی درروند تصمیم گیری این شورا وارد نخواهد کرد؟

البته، این افزایش به طور قطع دستیابی به اجماع در تصمیم گیریهای شورای امنیت را دشوار خواهدکرد. خصوصاً این که ممکن است برخی اختلافات معمولی اعضای جدید، فعالیت شورا را بامشکل روبرو کند.

گروه بندیهای متفاوتی برای تصاحب کرسی های جدید شورای امنیت به وجود آمده است به نظر شما، کدامیک از این گروهها اقبال بیشتری دراین رقابت خواهندداشت؟

اگرچه برخی ازکشورهای آفریقایی، کشورهای اسلامی، ایتالیا یا آرژانتین هرکدام به نوعی مدعی سرسختی برای به دست آوردن این کرسی ها به شمار می روند، اما به نظرمی رسد هم اکنون فرصت طلایی این عضویت بیشتر در اختیار چهارکشور آلمان، ژاپن و برزیل و هند قراردارد.

به عنوان یک فعال در عرصه حقوق بین الملل چقدر به موفقیت اصلاحات آتی در ساختار سازمان ملل متحد خوشبین هستید؟

سازمان ملل متحد براساس یک سری اهداف نسبی فعالیت می کند.

برای مثال، دراجلاس توسعه هزاره که در سپتامبر ۲۰۰۰ و با حضور سران کشورهای عضو برگزارشد، اهدافی معین شد که کشورها را به دستیابی به آنها تشویق وتوصیه می نمود.

اگرچه ممکن است برخی ازاین اهداف در کوتاه مدت تأمین نشد، اما خود سبب تحرکی در کشورهای عضو برای دستیابی به آن شد که به نظر من موفقیت بزرگی به حساب می آید.

درخصوص این اصلاحات هم باید گفت که سالها بحث از اصلاحات در ساختار سازمان ملل متحد چندان جدی گرفته نمی شد، ولی هم اکنون که اعضا همه به لزوم انجام آن پی برده اند، کارنامه سازمان ملل متحد را درخشان تر از پش می نماید.

راهبرد ایران در گذار از این اصلاحات چگونه تعریف می شود؟

طبیعی است که افزایش اعضای شورای امنیت به سود ایران خواهدبود چرا که وجودکشورهایی از جهان سوم یا غیرمتعهدها، قدرت چانه زنی ایران در معادلات بین المللی را بالاتر خواهدبرد.

به نظرم می رسد ایران باید از افزایش تعداد اعضای دائم شورای امنیت و عضویت گروه چهار کشور آلمان، ژاپن، برزیل و هند حمایت مؤثری داشته باشد.

اصلاحات در سازمان ملل متحد بحث جدیدی نیست. درحقیقت ما هرچندسال یکبار شاهد اصلاحاتی دراین سازمان بوده‌ایم.

ایران باید از افزایش تعداد اعضای دائم شورای امنیت و عضویت گروه چهار کشور آلمان، ژاپن، برزیل و هند حمایت مؤثری داشته باشد

نیجر، قربانی شبح مرگ

پلان اول

«فاجعه است» کلام هر شخصی است که این روزها «نیجر» را می بیند. آنجا فقر بیداد می کند و گرسنگی «سلطان» است. بعضی کودکان حتی توان گریه کردن هم ندارند. «برادرم ۲ روز پیش از گرسنگی مرد» یک روستایی این را می گوید. «دیروز هم ۲ کودک شیرخوار مردند» مرگ، مرگ، ...

ناظران بین المللی معتقدند ۲/۵ تا ۳/۵ میلیون نفر در نیجر دچار سوء تغذیه شدید هستند. این تعداد شامل ۸۰۰ هزار کودک زیر ۵ سال است. طبق اخبار منتشر شده، ضعف و گرسنگی چنان بر زندگی مردم تأثیر گذاشته است که در طول هر روز، دست کم ۱۵ نفر براثر سوء تغذیه جان خود را از دست می دهند.

قحطی یا کمبود

سلیمان ۱۱ ساله است. دوماه گذشته را در خیابانها شهر مارادی (Maradi) سپری کرده و شبها در ایستگاه اتوبوس خوابیده است. او مجبور شد روستای خود را ترک کند و به شهر بیاید. «گاهی ۲ هفته غذا نداشتیم، به آن شکل نمی توانستم به زندگی ادامه دهم، همیشه گرسنه بودم.» در شهر، صبحها شغل او گدایی است و بعدازظهرها در یک رستوران کار می کند. به مشتری ها سرویس می دهد و ظرفها را می شوید. در مقابل، صاحب رستوران علاوه بر مبلغ ناچیزی پول، ته مانده غذای مشتری ها را نیز به او می دهد.

خبرنگاری که به تازگی روستای «آنگوال ماتا» (Angoual Mata) را دیده است، گزارش تکان دهنده ای می دهد: هنگامی که صبح به روستا رسیدیم، هیچ زنی در دهکده نبود. علت را که پرسیدیم گفتند: «زنها برای جمع آوری برگ درختان رفته اند. از برگها برای تغذیه خانواده هایمان استفاده می کنیم.»

خبرنگار شوکه شده است. آنها گفتند: «ناچاراً برگ درخت می خوریم. چند نفری هم به دلیل مصرف گیاهان سمی مرده اند.»

همزمان با این اوضاع، جدالی بیهوده میان دولتمردان نیجر و رسانه ها به وجود آمده است. در حالی که خبرگزاریها و مطبوعات معتبر دنیا با ارسال عکس و خبر، مشکل نیجر را وخیم گزارش کرده و برای بیان آن واژه «قحطی» را برگزیده اند، حاکمان این کشور نظری مخالف دارند. مردان حکومتی نیجر معتقدند چنین چیزی حقیقت ندارد و موضوع توسط رسانه ها و کشورهای بیگانه بزرگ نمایی شده است.

«تانجا» (Tanja) رئیس جمهوری نیجر اعتقاد دارد وضعیت موجود «قحطی» نیست، بلکه فقدان موادغذایی است و مردم کشورش به دنبال «تغذیه مناسب تر» هستند. البته عده ای از اعضای گروههای خارجی نیز با او هم عقیده هستند. به عنوان مثال، یکی از افراد گروه سوئیسی که برای کمک به نیجر اعزام شده است، می گوید: «درباره قحطی صحبت نمی کنیم، بلکه این کمبود جدی تغذیه است.»

علت و شدت

گزارشهای ارسالی نشان می دهند بحران غذایی در سراسر نیجر یکسان نیست و اوضاع بعضی مناطق وخیم تر است. «مارادی» که سومین شهر بزرگ نیجر است، بدترین وضعیت را دارد. اهمیت مارادی از آن جهت است که اکثر ساکنین آن را اقوام قبیله «هوسا» (بزرگترین قبیله و تمدن غرب آفریقا) تشکیل می دهند. اهالی شهرهای «تاهواُ»، «تیلا بری» و «زیندر» هم با گرسنگی شدیدی مواجه هستند. زیندر (zinder) دومین شهر بزرگ نیجر و از موقعیت ممتازی برخوردار است، زیرا از هر دو قبیله مشهور «فولانی» (Fulani) از جنوب و «توآرگ» (Tuareg) از شمال در آن سکونت دارند.

اما علت چیست؟ کارشناسان، دلایل متعددی را سبب پیدایش بحران غذایی نیجر می دانند، از جمله بارش کم در سال گذشته، آفت ناشی از ملخ های بیابانی، افزایش یکباره قیمت موادخوراکی در سال جاری و دست آخر «فقر شدید». درآمد نیجر مانند بسیاری از کشورهای آفریقایی برپایه کشاورزی استوار است. حال آنکه در سال گذشته، آنها با دو مشکل اساسی مواجه شدند: ابتدا، خشکسالی حاصل از کمبود نزولات آسمانی، سپس، آفات ملخ های بیابانی. یورش ملخ ها بزرگترین حمله به محصولات کشاورزی طی ۱۵ سال اخیر بوده است. این دو عامل (کم آبی و ملخها) باعث خسارات جبران ناپذیری بر زمین های زراعی شده اند. چراگاهها و به تبع آن، دام ها نیز که منابع حیاتی قبایل به شمار می آیند، آسیب فراوانی دیدند.

از سوی دیگر، دولت نه تنها برای مهار وضعیت به وجود آمده تمام توان خود را به کار نبست، بلکه با افزایش مالیات به مواد خوراکی در سال جاری، فشار مضاعفی را بر مردم نیجر وارد آورد و سبب بروز واکنش های خشونت آمیز از سوی ملت شد. هم اکنون سوپرمارکت هایی را در سطح شهر مشاهده می کنیم که مملو از موادغذایی هستند، اما کمتر کسی قدرت خرید آنها را دارد، زیرا «نیجر از جمله فقیرترین کشورهاست.»

کمک های بین المللی

هنگامی که دولت نیجر در نوامبر گذشته نسبت به شیوع گرسنگی هشدار داد، کمتر کسی آن را جدی تلقی کرد. متأسفانه زمان زیادی سپری شد تا جامعه جهانی عمق فاجعه را درک کند. اولین کمک ها در ابتدای ماه آگوست رسید و گفته می شود برای سرعت بخشیدن، باید موادغذایی از طریق خطوط هوایی ارسال شود. «یونیسف» اعلام کرد: تاکنون بیش از ۶۱۴ تن غلات میان مردم توزیع کرده، اما این مقدار به هیچ عنوان برای جلوگیری از وخامت اوضاع کافی نبوده است.

دولت های مختلف هر کدام کمک های مالی جداگانه ای در نظر گرفتند. برتانیا ۵/۴ میلیون پوند، دانمارک، سوئیس و ترکیه هم هر کدام مبلغ جداگانه ای به آسیب دیدگان اختصاص دادند. «گابن» دیگر کشور آفریقایی، تا به حال ۹۰ تن مواد خوراکی ارسال کرده است.

در مقابل، سازمان های غیردولتی نیز تحرکات وسیعی را آغاز کرده اند و با بسیج نیروها و کمک های مردمی از سراسر جهان، نقش قابل توجهی در یاری رساندن به گرسنگان برعهده دارند. به عنوان مثال، تنها در بریتانیا، بیش از ۱۳۰ هزارنفر داوطلب ثبت نام و یا پول واریز کرده اند.

در آخرین واکنش های بین المللی، «کوفی عنان» دبیرکل سازمان ملل متحد از تمامی رهبران جهان درخواست کرد «هم اکنون» اقدامی عملی برای کمک به بحران غذایی به وجود آمده در غرب و جنوب آفریقا انجام دهند.

عنان درپیام خود می افزاید: «تجربه های غم انگیز به ما آموخته است که نمی توانیم برای یاری رساندن، تا آخرین دقیقه منتظر بمانیم.»

باید یادآور شویم کوفی عنان اهل کشور غنا و زاده آفریقاست؛ پس بی شک بهتر از هرکس «فقر» را لمس کرده است.

پلان آخر

«اوضاع بهتر خواهد شد» سخن عده ای از بازرسان سازمان ملل متحد است آنها می گویند بارش باران بیشتر و منظم تر خواهد شد و زمین های زراعی نیز محصول جو خوبی خواهند داشت. اما به یقین، این اتفاق زودتر از پاییز (اکتبر) نخواهد بود.

صدای «پل مک کارتنی» به گوش می رسد، «التون جان» طرف دیگر صحنه است: «کنسرت Live8» بزرگترین تور موسیقی که همزمان در ۸ شهر مهم جهان و برای حمایت از آفریقا برپا شد. تمام خواسته هنرمندان از سران کشورهای صنعتی (G8) یک چیز بود «صدای سیاهان را بشنوید» اما در جواب، بزرگان دیپلماسی با لبخند پاسخ دادند «شاید وقتی دیگر».

هادی جرقوئیان